

رسالت تعلیم و تربیت دینی در دنیای معاصر

محمد مرادی افوسی

ویژگی‌های دنیای معاصر

دنیای جدید دنیایی باز است. انسان‌ها حق انتخاب زیادی دارند. فرهنگ‌ها با هم مختلط شده‌اند و افق‌ها با هم نزدیک‌تر گردیده است. اطلاعات جهانی شده و در آن واحد می‌توانیم همه جا باشیم. در این دنیا همه با یکدیگر در حال گفتگو هستند و در یک حالت کثرت‌گرایی فرهنگی به سر می‌برند.

علم‌زدگی و مادی‌انگاری به نوبه خود انسان جدید را در باب ارزش‌های غایی سرگشته کرده و او را از زندگی سرشار و رنگارنگ معنوی معروم و بی‌نصیب ساخته است. این امر موجب بحران معنویت در دنیای جدید شده است. اوج این بحران در غرب، همان آخرین مرحله‌ی نیهیلیسم است که نیچه از آن خبر می‌دهد. در این مرحله برای انسان نه نیکی معنا دارد و نه بدی، نه دیگر تابع دنیا است و نه آخرت، در بی‌تعهدی محض به سر می‌برد و در نتیجه همه چیز را انکار می‌کند. آدمی دیگر زیر پای خود هیچ پایه‌ای نمی‌یابد و تنها به یک چیز یقین دارد و آن این که همه چیز بیهوده و بی‌معنی و پوچ است و این همان رسیدن به آخرین مرحله‌ی پوچ‌گرایی می‌باشد. این وضعیت برای انسان قابل تحمل نبود و به همین خاطر آدمی به دنبال راه فرار از این وضعیت و به دنبال پناهگاه می‌گردد.

برخی به ماده‌گرایی، به زیستن در لحظه‌ی کنونی و فارغ از همه چیز و غرق شدن در لذات حسی و آنی پناه بردند که گاهی به صورت پرستش قهرمانان ورزشی و میل به رکوردشکنی دائمی و فایق آمدن بی‌وقفه بر طبیعت در آمد. ولی جنبه‌ی بسیار ویرانگرتر این گرایش را می‌توان در استفاده از مواد مخدر، مشروبات الکلی، بی‌قید و بندی، خشونت و جنایت و نظایر آن دید.

برخی نیز در جستجوی مشتاقانه به دنبال معنویت افتادند که جنبه‌ی منفی آن کشانده شدن به سوی عرفان‌ها و ادیان غیر اصیل و

بدلی است و جنبه‌ی مثبت آن رو آوردن به معنویت اصیل ادیان الهی می‌باشد. به همین جهت جهان فردای ما را جهان معنوی نامیده‌اند. با این همه وضعیت معنوی آدمیان در قلمروهای گوناگون جهان یکسان نیست، تا بتوان آینده‌ای هم‌رنگ و هم‌گون برای آن پیش‌بینی کرد. از جدال سنت با تجدد و پساتجدد و جدال آن دو با ادیان گفتمان جدیدی در حال زایش است.

اما وضعیت کشورهای جهان اسلام چگونه است؟ آیا در دوران سنت زندگی می‌کنند یا به دوران تجدد و پسا تجدد تعلق دارند؟ آیا در حال گذار از سنت به تجدد هستند؟ ویژگی‌های دوران ما چیست؟ آیا این دوران صرفاً یک دوران تاریخی است و یا افزون بر آن نوعی از جهان‌بینی است؟

جهان اسلام در دوران گذار است، یعنی نه در فضای یک‌سره سنتی است و نه به معنای واقعی در دامن تجدد پرورش یافته است. این دوران امری محتمل به نظر می‌رسد. آن‌گونه نیست که به اراده‌ی افراد بستگی داشته باشد. مانند رودخانه‌ای جاری است که هنگام مواجهه با موانع با اندکی توقف ناگهان به سبلی سهمگین و پرشتاب تبدیل می‌شود که هر مانعی را از سر راه خود بر می‌دارد. یکی از عوامل مهم که موتور محرکه‌ی دوران گذار محسوب می‌شود، تغییر ناگزیر ساختارهای جامعه است، اعم از ساختارهای ارتباطی تکنولوژی، اقتصادی، بهداشتی، جمعیتی و... تغییرات ساختارهای اجتماعی بسیار پرشتاب‌تر از حرکت فکری و فرهنگی بوده است.

از نظر یکی از دین‌پژوهان معاصر «این وضعیت باعث شده است که ما وارد دنیایی جدید شویم که در ساخت و پرورش آن نقش مؤثری نداشته‌ایم و مثل آواری روی سر ما ریخته است. دنیای متلاطمی که آمادگی برخورد با آن را نداشته‌ایم. مشکل سنت و تجدد برای ما طرح شده است. بخشی از وجود ما هنوز در قالب

دیگری سیر و سلوک می‌کند؛ بخش دیگری از آن وارد تحولات عظیم دنیای جدید شده است و این دو اغلب بر یکدیگر منطبق نیستند، بلکه میان آن‌ها گسستی وجود دارد که بدون شک دردناک است.»^(۱)

نسل جوان مسلمان بیشترین تأثیر را از شیوهی زندگی جدید در دنیای معاصر پذیرفته است و شواهد آن را تقریباً در همه کشورهای مسلمان می‌توان مشاهده کرد. از وضع ظاهری آن‌ها مانند پوشیدن لباس‌های خاص، رفتارهای ظاهری، گریز از قید و بندهای سنت، انواع تفریحات تا تحول در اندیشه و ارزش‌ها و نوع نگرش آنان به جهان، انسان و دین حکایت از آن دارد که جوانان مسلمانان به دلایل و علت‌های مختلف از هنجارها و معیارهای دنیای سنتی گریزان شده و به ارزش‌های فرهنگی دنیای جدید گرایش پیدا کرده‌اند. این ارزش‌ها و شیوهی زندگی جدید بیشتر ناظر به تأمین نیازهای جسمی و فوری انسان است و متناسب با تمایلات فعلی انسان‌ها و همراه با جاذبه‌های بسیار نیرومند است که تن دادن به آن‌ها بسیار سهل‌تر از تسلیم شدن در مقابل قوای عالی‌تر نفس است که مستلزم انضباط روحی می‌باشد. بنابراین مقاومت در مقابل جاذبه‌های بسیار نیرومند این شیوهی جدید زندگی برای جوانان مسلمان بسیار دشوار است.

جوانان امروز در عصر انفجار اطلاعات به سر می‌برند. بسیاری از خواندنی‌ها، نوشتنی‌ها و شنیدنی‌ها از مجاری مختلف در برابر چشم و گوش آنان قرار می‌گیرد و امکان ایجاد هیچ‌گونه مانع در برابر این امواج رسانه‌ای وجود ندارد. در چنین دنیایی انسان جدید متولد شده است. انسانی که گریز از تعبد، تقلید، تسلیم، تعصب، پیش داوری، خرافه‌پرستی، جزم و جمود و سنت دارد و در مقابل گرایش به استقلال‌طلبی، زیبایی، دوستی، عقلانیت، آزادی‌اندیشی، چون و چرا، کنجکاوی، مدارا و پرسشگری و در یک کلام تجدیدگرایی دارد.

این توصیف ارائه شده از دنیای معاصر و انسان معاصر و وضعیت جامعه‌های مسلمان در چنین دنیایی، توصیفی جامعه‌شناسانه است و در این‌جا در مقام داوری ارزشی و خوبی و بدی چنین وضعیت پیش آمده نیستیم. فقط خواسته‌ایم شرایط

تازه‌ای که در آن به سر می‌بریم بیان کرده باشیم تا این پرسش مهم را مطرح کنیم که در چنین شرایطی چه باید کرد؟ چگونه می‌توان در چنین دنیایی از دین سخن به میان آورد؟ این پرسش همان مشکل سنت و تجدد است که مدت زمانی است برای تمامی کشورهای مسلمان مطرح می‌باشد.

در مواجهه با این مشکل، روشن‌فکران به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱ - گروهی تجدد را بدون هیچ نقدی و با تمامیت خود می‌پذیرند.

۲ - گروهی از تجدد عبور کرده و پروژه آن را خاتمه یافته تلقی می‌کنند.

۳ - گروهی نیز تجدد را پروژه ناتمام تلقی کرده و آن را منتقدانه می‌پذیرند.

در جهان اسلام نیز در مواجهه با دنیای جدید، دانشمندان مسلمان سه رویکرد به دین پیدا کرده‌اند:

۱ - کسانی که به کتاب و سنت با دید بنیادگرایانه مواجه می‌شوند و بر اساس آن دیدگاه با تجدد به مخالفت و ستیز می‌پردازند.

۲ - کسانی که به کتاب و سنت با دید سنت‌گرایانه مواجه می‌شوند و از موضع سنت تجدد را نفی می‌کنند.

۳ - کسانی که به کتاب و سنت با دید تجدیدگرایانه مواجه می‌شوند و با نواندیشی دینی در مقام سازگاری بین سنت و تجدد بر می‌آیند.

رویکرد نواندیشی دینی هم به سنت و هم به تجدد نگرش انتقادی دارد. نواندیشان دینی تجدد را پروژه ناتمام تلقی کرده و آن را منتقدانه می‌پذیرند و در عین حال ضمن پذیرفتن و قابل دفاع دانستن بخش‌هایی از سنت نسبت به بخش‌های دیگر از آن، دیدگاه منتقدانه دارند. دستاوردهای مثبت هر یک را گرفته و تقویت کرده در رفع نقایص آن دو تلاش می‌کنند و در نهایت درصدد سازگاری بین آن دو هستند.

در مواجهه با دین نیز از دو جنبه‌ی مهم آن که با عناوین مختلف گوهر و صدف، باطن و ظاهر، حقیقت و شریعت، روح و جسم، ذاتی و عرضی بیان شده بر گوهر و روح دین تأکید دارند که

فرازمایی و فرامکانی و جنبه‌ی جاودانی و جهانی دین می‌باشد و جنبه‌ی دیگر را نیز تابع آن می‌دانند که بر اساس مقتضیات زمان و مکان و با اجتهاد پویا تغییرپذیر است.

تعلیم و تربیت دینی در زمان معاصر که در روزگار تجدد یا لاقابل غلبه تجدد به سر می‌بریم، رسالت بسیار مشکل و سنگینی دارد و نکته‌ای که ما باید به آن توجه کنیم این است که «در کشاکشی بسیار اساسی وارد شده‌ایم. کشاکشی که با نگرش نقادانه، غیردینی و تحلیلی که حقایق و حیاتی را تا به محک و میزان عقل بشری سنجیده نشوند به عنوان اموری معقول یا قابل دفاع نمی‌پذیرند. به عبارت دیگر این که منبع شناختی غیر عقل بشری وجود داشته باشد با قاطعیت انکار می‌شود. بنابراین لازم است که مفاهیم دینی را تنسیق کنیم و کارایی آن‌ها را در تجزیه و تحلیل شخصیت آدمی، جامعه انسانی، و همه‌ی علوم که بشر به مدد آن‌ها کسب می‌کند، به اثبات برسانیم. این رو در رویی یا نگرش نقادانه، غیردینی و تحلیلی که نگرش انسان متجدد است، کاری سترگ و سخت و در عین حال مقدمه‌ی گریزناپذیر ایجاد دانشگاه اسلامی است.»^(۲)

با توجه به دشواری رسالت تعلیم و تربیت دینی در دنیای جدید، برای توفیق در این امر مهم چه باید کرد؟ در ادامه‌ی این نوشتار برای پاسخ به این پرسش مهم با رویکرد نواندیشی دینی به تبیین مبانی و اصول تعلیم و تربیت دینی انسان معاصر می‌پردازیم. با اعتقاد به این که توجه به این اصول ما را در این امر مهم یاری خواهد کرد تا در انجام این رسالت سنگین توفیق حاصل کنیم.

اصول تعلیم و تربیت دینی در دنیای معاصر

۱- اصل احیای معنویت دینی: انسان متجدد در جست و جوی معنا است و در دنیای جدید انسان را به عنوان حیوان معناجو تعریف نموده‌اند. این معناجویی از احساس تنهایی و غربت انسان امروز ناشی می‌شود و این امر یک حالت پیریشانی و سرگردانی برای او فراهم نموده و او را به دنبال پناهگاهی می‌کشد تا خود را نجات دهد. این انسان درمانده‌ی مستأصل نیاز روحی شدیدی

به یک نوع حیات و روح معنوی دارد و در جست و جوی آن بی‌تاب است. حال اگر این نیاز روحی را ادیان سنتی و نهادینه شده نتوانند پاسخ دهند، از آن دین گریزان شده و خارج از آن ادیان در پی معنویت می‌گردند. مانند زنبور عسلی که کندو جواب‌گوی نیاز او نباشد، اگر از کندو بگریزد و باز نگردد و سرگردان بماند عیب و گناه از او نیست از کندوست. آنان نیز بیرون ادیان به سوی عرفان‌های بدلی و غیر اصیل کشانده می‌شوند. این عرفان‌ها نیز با ابزارهای رمان و داستان‌گویی جاذبیت ایجاد می‌کنند و اگر آن عرفان‌ها نیز جاذبیت خود را از دست دهند، اعتیاد و خودکشی فرا روی آنان است. زیرا دیگر تحمل هستی و هوشیاری و حضور در آستان حقیقت را ندارند تا رو به عرفان آورند و در این مرحله به دنبال پناه بردن به هر مفری هستند تا خود را فراموش کنند.

مولوی می‌سراید:

جمله عالم ز اختیار و هست خود

می‌گریزد در سر سرمست خود

تا دمی از هوشیاری وارهند

ننگ خمر و بنگ بر خود می‌نهند

در تعلیم و تربیت دینی برای پاسخ‌گویی به معناجویی انسان و بازداری او از گرایش به معناجویی‌های کاذب و زیان‌بار بایستی بر ساحت معنوی دین که همان جنبه‌ی عرفانی و باطن و گوهر دین است، تأکید ورزید و آن را نقطه‌ی شروع دانست و آن را ابتدا در جان انسان‌ها نشانند و سپس به ساحت اعتقادات و شعایر عملی پرداخت.

توصیه‌ی یکی از دین‌پژوهان معاصر در این باره چنین است:

«در معرفی دین نباید تمامیت و کلیت آن را در احکام فقهی خلاصه و محدود کرد، بلکه باید به ابعاد عرفانی و عاطفی و عقلانی دین تأکید بیشتری ورزید. زیرا نگرش عرفانی به دین با فطرت انسانی سازگارتر است. در بعد عرفانی رابطه انسان و خدا به صورت رابطه مستقیم و بی‌واسطه عابد و معبود و عاشق و معشوق خود را آشکارتر می‌سازد. بعد عرفانی دین با دل و جنبه روحی و عاطفی آدمی سر و کار دارد و انسان در پرتو ابعاد عرفانی دین با سهولت بیشتری می‌تواند با دین ارتباط پیدا کند.»^(۳)

معنویت آن جنبه جاودانی و جهانی دین است که تابع زمان و مکان خاص و مقتضیات فرهنگی و اجتماعی خاص نمی‌باشد و تغییرناپذیر است و پاسخ به نیازهای ثابت آدمی است. این جنبه همان ساحت عرفانی دین است و ما که در فرهنگ خود وارث سنت عرفانی غنی هستیم که در قالب ادبیات عرفانی به‌نثر و نظم و با زبان و بیان جذاب از عارفانی بزرگ مانند مولوی بیادگار مانده است، در تعلیم و تربیت دینی باید به‌طور جدی به‌این ذخیره‌ی معنوی توجه کنیم و در این دوران بحران معنویت از آن برای معنویت دینی می‌توان بهره‌ای فراوان برد.

یکی از عرفان‌پژوهان معاصر در این باره می‌گوید: «ما هم در عالم اسلام به‌خصوص در وضعیت فعلی ایران اگر بخواهیم تعلق به اسلام ریشه یابد، باید به‌عرفان اسلامی توجه کنیم. به‌نظر من همان‌طور که مسیحیان پروتستان درصدد احیای بحث ایمان بر آمدند، واقعاً جا دارد ما خیلی جدی‌تر به‌عرفان و تصوف بپردازیم. ضمن این که ما دست‌مایه‌ها و سرچشمه‌های حقیقی آن را داریم. ما بیش از آن که دل‌نگران تحقق احکام فقهی اسلام باشیم باید ببینیم چگونه ایمان دینی را احیا کرده و اگر ایمان دینی وجود نداشته باشد، چگونه التزام به‌احکام اسلامی پیدا می‌شود؟»^(۴)

بنابراین تعلیم و تربیت دینی در جهت احیای معنویت دینی می‌تواند نگرشی به‌انسان معاصر بدهد که به‌او آرامش و شادی و امید بدهد و بیش از همه باید دل‌نگران نجات انسان‌ها باشد. هر چه بیشتر حقایق دینی را در دسترس آن‌ها قرار دهد و درد و رنج‌های چاره‌ناپذیر را برای آن‌ها معنا بخشد تا زمینه‌ی گرایش آن‌ها به‌نیکی و نیکوکاری فراهم شود. در راه احیای معنویت دینی از همه‌ی دستاوردهای سودمند بشری اعم از علم، فلسفه، عرفان، هنر و ادبیات می‌توان کمک گرفت.

۲ - اصل احیای ایمان دینی: از منظر نواندیشی دینی، ایمان دینی، غیر از اعتقاد محض و یقین گزاره‌ای است. بلکه ایمان دینی باور داشتن و دل سپردن به‌کسی همراه با اعتماد و توکل به‌او و نیک دانستن و دوست داشتن اوست.^(۵)

جوهر اصلی ایمان اهتمام مجذوبانه یا منعطف شدن یا تعلق

خاطر پیدا کردن به‌یک مرکز خطاب کننده به‌گونه‌ای که این تعلق، واپسین دلبستگی یا هم آدمی باشد، اقبال کردن و گوش سپردن و اعتماد و توکل به‌او، ایمان گونه‌ای تجربه دینی است.^(۶)

حقیقت ایمان دینی عبارت است از جستن بی‌قراری و یافتن قرار. به‌تعبیر دیگر ایمان دینی دوییدن در پی آواز حقیقت است، نه چسبیدن به‌عقیده‌ای که حقیقت‌نماست.^(۷)

جمله بی‌قراریت از طلب قرار توست

طالب بی‌قرار شو تا که قرار آیدت

اعتقادات دینی در مرتبه‌ی بعد از ایمان دینی است. یعنی بیان تجربه‌ی ایمانی‌اند. اعتقادات دینی تجربه‌ها و کشف‌های دینی را تثبیت می‌کند و آن را در قالب تصورات و تصدیقات حصولی و عینی در می‌آورد. اعتقادات دینی حالت تبلور یافته‌ی ایمان دینی‌اند و همانند انگشت‌های اشاره‌ی هستند که خدا به‌واسطه‌ی آن‌ها حقایق را به‌ما نشان می‌دهد. فرد مؤمن آن گزاره‌های اعتقادی را علایم هدایت می‌داند و به‌ر اهنمایی‌های آن‌ها در پی حقیقت راه می‌سپرد.

اعمال دینی نیز در واقع تراوش همان تجربه‌ی دینی است. ایمان دینی مولد اراده‌ی معطوف به‌عمل است که به‌نسبت قوت و ضعف ایمان، قوت و ضعف می‌پذیرد. ایمان دینی باید خود را در عمل نشان دهد و اگر در عمل خود را نشان ندهد، حکایت از آن دارد که هنوز ایمان واقعی تحقق نیافته و اعتقادات دینی ریشه‌دار نمی‌باشند.

بنابراین اعتقادات دینی و اعمال دینی مبتنی بر ایمان دینی فرد خواهد بود و اگر بخواهیم اعتقادات دینی و اعمال دینی افراد را احیا کنیم باید ابتدا به‌احیای ایمان دینی افراد بپردازیم.

از منظر اندیشی دینی «احیای ایمان در گرو این است که بتوانیم آن خطاب و خبر را بشنویم، و فراهم کردن شرایط مناسب در زندگی انسان‌ها برای شنیدن خطاب و خبر شرط احیای ایمان است. این خطاب هنگامی به‌گوش جان شنیده می‌شود که بتواند خلایی را در زندگی معنوی آدمی پر کند و جان آدمی را فریه‌تر سازد.»^(۸)

پیامبران به‌ما آموخته‌اند که تقوا نخستین شرط هدایت و

ارتباط با خداوند و قرب او و در نهایت کشف و تجربه‌ی دینی است. عارفان هم به پیروی از پیامبران بر این تأکید دارند. مجموع این تعالیم معطوف به ایجاد یک نوع پاکی و پیراستگی و بی‌تعلقی در وجود آدمی است. هر چه تعلق آدمی به پدیده‌ها و جلوه‌های زودگذر حیات ضعیف‌تر شود و صورت‌های عالم را به قول مولانا چون کف دریا ببیند، امکان برقراری ارتباط با ماورای این عالم بیشتر خواهد شد و به همین دلیل می‌بینیم که پیامبران اهل خلوت بوده‌اند، کم می‌خوردند، کم می‌گفتند، کم می‌خفتند. عارفان هم به تبع آنان چنین بوده‌اند.

جهان جدید، جهان پر غوغایی است و مشغله‌های عظیم برای آدمیان ایجاد می‌کند و امکان این‌گونه قطع تعلقات و لذا آن‌گونه تجربه‌های دینی را کمتر می‌کند. اما راه کم و بیش همین است. در جهان جدید باید راه پیامبران را ادامه داد، یعنی باید تجربه‌های دینی مجدداً زنده کرد و راه کشف‌های دینی را بر مردم گشود، تا بر روی آن کلام دینی جدیدی متناسب با عصری که در آن زندگی می‌کنیم بنا شود و بر آن تجربه‌های برهنه، جامه‌ای از زبان عصر به خود بپوشاند. اگر تجربه‌گری دینی فرو بخشید، نظریه‌پردازی‌ها توانایی چندانی برای ایجاد و احیای ایمان دینی نخواهند داشت.^(۹)

بنابراین در تعلیم و تربیت دینی برای ایجاد التزام عملی افراد به دین و تعهد آنان به اعتقادات دینی باید به احیای ایمان دینی آنان پرداخت. برای احیای ایمان دینی نیز باید شرایط پیدایش تجربه‌ی دینی را فراهم نمود. در این صورت است که آدمیان آمادگی شنیدن خبر و خطاب الهی را پیدا می‌کنند. البته این امر در دنیای جدید با توجه به عوامل بازدارنده با دشواری‌هایی مواجه است ولی با تأکید بر عوامل تسهیل‌کننده‌ی ایمان و نقش منحصر به فرد دین در پاسخ‌گویی به بخشی از نیازهای آدمی می‌توان بر این دشواری‌ها فایق آمد. از طرفی بر جنبه معنای‌ورزی و ایمان‌ورزی انسان جدید توجه نمود و از سوی دیگر بر نقش دین در پاسخ به آن جنبه انسان تأکید ورزید. در این ساحت است که انسان جدید را می‌توان درگیر ایمان دینی نمود و او را با دین پیوند داد.

۳- اصل احیای دین‌داری معنای‌ورانه: هر فردی برای بر آوردن

نیاز یا نیازهای خاصی به دین رو می‌کند و این امر سبب می‌شود که نحوه‌ی دینداری انسان‌ها با یکدیگر متفاوت شود. بعضی، دینداری‌های فردی دارند. بعضی دینداری‌های نهادی، بعضی دینداری فقهی، بعضی دینداری فلسفی، بعضی دینداری عرفانی و بعضی نیز دینداری عامیانه دارند.

دینداری شکل و صورت واحد ندارد و نمی‌توان مدعی شد که فقط یکی از این صور و اشکال دینداری حقیقی است و بقیه دینداری‌ها کاذب و جعلی است. از نظرگاه روانشناسی دین، این انواع مختلف دینداری به نیازهای روانی افراد بستگی دارد که افراد مختلف نسبت به دین در خود احساس می‌کنند و آن نیازها نیز به عوامل مختلفی بستگی دارد که مهم‌ترین آن‌ها سنخ روانشناسی آدمیان است.

بنابراین چون سنخ روانی افراد متفاوت است و حتی هیچ دو فرد انسانی را نمی‌توان یافت که سنخ روانی آنان عین هم باشد، از همه نمی‌توان نحوه‌ی دین‌داری یکسانی را انتظار داشت. شاید بتوان گفت که انحاء دینداری به عدد آدمیان است و بدین معناست که می‌توانیم بگوییم: «الطرق الی الله بعدد انفس الخلائق»

با توجه به ویژگی‌های انسان جدید که مهم‌ترین آن‌ها احساس نیاز به معنویت است، در تعلیم و تربیت دینی باید بر دینداری معنای‌ورانه تأکید ورزید زیرا این نوع دین‌داری با سنخ روانی انسان جدید سازگارتر است. ضمن این که این نوع دینداری می‌تواند انحاء دیگر را نیز شامل شود و به همه‌ی نیازهای وجودی او پاسخ دهد. دینداری معنای‌ورانه نوع دین‌داری است که انسان جهان هستی را از عالم طبیعت فراخ‌تر بداند، وجود خود را نیز منحصر به ساحت بدن نداند، بلکه برای جهات هستی و زندگی خود هدفی متعالی قابل باشد که بتواند به هر آنچه در این زندگی دنیوی انجام می‌دهد، معنا و جهت بخشد. ارزش‌های اخلاقی برای خود قابل باشد و خود را نسبت به هر آنچه بر او می‌گذرد، مسؤول بداند و در این دنیای مادی از آرامش، نشاط و امید بی‌بهره نباشد.

۴- اصل احیای پیام اصیل دین: پیام اصیل دین در آغاز پیدایش آن همانند آب شفاف و زلالی از سر چشمه وحی الهی بر دل‌های پاک و جان‌های تشنه فرو می‌نشست و آنان را سیراب

می‌کرد. ندای ملکوتی وحی نه تنها دل‌ها را شیفته خود کرده بود بلکه خردها را نیز با خطاب خود به تعقل فرا می‌خواند. این‌گونه بود که انسان‌ها را با تمام وجود مجذوب خود می‌کرد و نفوذ معنوی خود را بر جان انسان‌ها ریشه‌دار کرده بود.

ولی این پیام زلال و شفاف هر چه از آن سرچشمه‌ی اصلی خود دورتر شد و در تاریخ جریان پیدا کرد، پیرایه‌ها بر آن افزوده شد و اینک بی‌تردید آن تأثیر و گیرایی گذشته را ندارد. در دنیای معاصر میان معارف دینی و نسل جوان ارتباط شایسته برقرار نمی‌شود. حتی در میان دینداران سنتی نیز به‌پاره‌ای شعائر و مناسک محدود شده است و آن تجارب معنوی و التزام‌های اخلاقی کاهش یافته است. اندوهگینانه باید اعتراف کرد که از آرمان اصلی دین، یعنی ایجاد بهشت در درون انسان‌ها بسیار دور افتاده‌ایم و در دین‌داری دچار افت شده‌ایم، به راستی چرا تا این حد از راه مانده‌ایم؟

اگر افت دین‌داری را بپذیریم، چه عواملی در ایجاد چنین وضعیتی دخالت داشته است؟ و چه راه حلی برای جبران آن می‌توان ارائه کرد؟ عوامل احتمالی متعددی در این امر می‌تواند دخالت داشته باشد؛ ولی شاید عمده‌ترین عامل همان پیرایه‌هایی است که به‌دین بسته شده است و خلوص و شفافیت آغازین آن‌را گرفته است. کسانی که پیام اصیل دین را از عمق جان نوشیده‌اند و هنوز دین را یگانه پاسخگوی اصلی‌ترین و واقعی‌ترین نیازها و دغدغه‌های وجودی انسان می‌دانند، چاره را نه در کنار گذاشتن و یا فروکاستن دین بلکه در احیای پیام اصیل دین با استناد به کتاب و سنت معتبر می‌جویند و بر این باورند که اگر پیرایه‌های دین زدوده شود و پیام اصیل آن دریافت گردد هنوز هم هم‌چون آغاز آن می‌تواند دل‌ها و خردهای انسان را که جویای حقیقت‌اند ارضا کند و آن‌ها را رستگار سازد.^(۱۰)

بنابراین یکی از رسالت‌های تعلیم و تربیت دینی آن است که پیام جاودانه‌ی اصیل دین را همان‌طور که در کتاب و سنت معتبر آمده دریافت کرده و به‌دور از هر گونه پیرایه عرضه کند و بر آن گوهر پیام دین جدای از همه تعصبات فرقه‌ای تأکید ورزد. در این صورت است که پیام دین در جان انسان‌ها می‌نشیند و زیبایی‌های

دین برای آدمیان جلوه‌گر می‌شود و آدمیان مجذوبانه و عاشقانه به‌دین روی می‌آورند و خلأ معنوی درون خود را با آن پر می‌کنند. ۵ - اصل پاسخ‌گویی به پرسش‌های انسان معاصر: یکی از رسالت‌های مهم تعلیم و تربیت دینی در دنیای جدید این است که ابتدا پرسش‌های دینی انسان معاصر را بشناسد و تا آن‌جا که مقدور است از دل میراث دینی بشر اشارت و راهنمایی‌هایی برای آن پرسش‌ها بیابد.

پرسش اصلی انسان معاصر چیست؟ یکی از نواندیشان دینی معاصر در این باره چنین گوید: «سؤالات مهم از کجا آمده‌ایم؟ چرا آمده‌ایم؟ به کجا می‌رویم؟ مقدمه‌ی سؤال مهم‌تری‌اند و آن این که چگونه زندگی کنیم؟ یا به‌تعبیر بهتر چه باید کرد؟ یا به‌تعبیر دقیق‌تر چه باید بکنم؟ این پرسش اصلی انسان معاصر است و تعلیم و تربیت دینی موظف به پاسخ‌گویی به آن است.»^(۱۱)

پرسش‌های از کجا آمده‌ایم؟ چرا آمده‌ایم؟ به کجا می‌رویم؟ پرسش‌های همیشگی انسان‌هاست و از ابتدای آفرینش انسان برای او مطرح شده است. این پرسش‌ها به‌جنبه پایدار انسان مربوط می‌شود. ادیان مکلف به پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها هستند و در هر زمانی با توجه به مقتضیات پاسخ لازم را به آن‌ها داده‌اند، در زمان معاصر نیز لازم است با توجه به میراث دینی، پاسخ‌های مقتضی به آن‌ها داده شود. دریافت پاسخ این‌گونه پرسش‌هاست که جهان‌بینی دینی افراد را شکل می‌دهد و این جهان‌بینی موضع نظری انسان را نسبت به جهان هستی مشخص می‌کند.

اما انسان معاصر علاوه بر این پرسش‌های نظری، پرسش‌های دیگری نیز دارد که جنبه‌ی کاربردی دارد. یعنی از کارکرد دین در دنیای جدید می‌پرسد. می‌خواهد بداند که دین برای انسان پرمشکل معاصر در این دنیای متلاطم کنونی چه دردی را از او درمان می‌کند. در مقابل این پرسش مهم که چه باید کرد؟ چه پاسخی دارد؟ دریافت پاسخ این پرسش موضع عملی انسان را در زندگی مشخص می‌کند. این‌گونه پرسش‌ها به‌مقتضیات زمان و مکان پاسخ‌های مقتضی می‌طلبد و نمی‌تواند همان پاسخ‌های گذشتگان را برای انسان معاصر تکرار کرد، بلکه باید با توجه به میراث دینی پاسخ‌ها و راهنمایی‌های مقتضی برای آن‌ها پیدا

نمود.

مورد می‌تواند از شهود عقلانی استفاده کند.

بنابراین رسالت تعلیم و تربیت دینی در این باره این است که علاوه بر پاسخ‌گویی به پرسش‌های نوع اول در مقام پاسخ به پرسش‌های نوع دوم نیز برآید و کارکردهای دین را برای انسان معاصر تدوین کند.

۶ - اصل احیای نقش کارکردی دین: از منظر نواندیش دینی نقش کارکردی دین در دنیای جدید از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تحلیل آنان در احساس نیاز انسان به دین این است که: طبیعت انسان محدودیت دارد و این محدودیت لازمه‌ی طبیعت آدمی است. گاهی احساسات ناخواسته‌ای، نظیر افسردگی، تنهایی، ترس و یا حوادثی مانند: مرگ، جنگ، شکست، تنگ دستی، بیماری و یا رنج از تنگناها و بی‌هدفی و بی‌معنایی پاره‌ای امور، همه‌ی این‌ها موجب پیدایش اضطراب‌های وجودی، بی‌قراری‌ها و دلهره‌ها می‌شوند و محدودیت و ضعف و عجز او را پیش چشمانش نمایان می‌سازند. آغاز احساس این فقدان‌ها و محدودیت‌ها و کمبودها مقارن است با آغاز اقبال به دین.

آدمی به‌علل و عوامل گوناگونی از جمله محیط اجتماعی و یا سنخ روانشناختی او، جلوه‌ی خاص از محدودیت خود را احساس می‌کند و از این جهت انسان‌ها و جامعه‌ها نیازهای متفاوتی به دین پیدا می‌کنند و هر یک متناسب با نیاز خود به دین رو می‌کند و دین در بعضی موارد این حد و مرزها را از میان بر می‌دارد و در سایر موارد آن‌ها را قابل فهم و تحمل می‌کند و در هر دو حال به انسان کمک می‌کند تا درد و رنج کمتری احساس کند.^(۱۲) در همه‌ی این موارد نقش کارکردی دین مطرح است. در تعلیم و تربیت دینی باید به این نقش حیاتی دین نیز متناسب با نیازهای انسان معاصر به دین توجه نمود و متناسب با نیازهای متفاوت انسان‌ها جنبه‌ی خاصی از دین را برجسته نمود و برای همه نسخه‌ای واحد ارائه نمود.

۷ - اصل احیای فطرت دینی و شهود عقلانی: از آنجا که دعوت دینی همگانی است و از همه‌ی انسان‌ها خواسته شده به دین ایمان آورند، تعلیم و تربیت دینی نیز باید همگانی باشد و در دعوت انسان‌ها به دین بر فطرت دینی انسان‌ها تأکید ورزد. در این

شهود عقلانی نوعی تذکر و یادآوری است که با فطری بودن دین سازگار است و در دسترس همگان است. نیاز به ذهن ورزیده‌ی فلسفی و براهین پریپیچ و خم کلامی و عقلی نمی‌باشد، بلکه با دعوت انسان‌ها به تعقل و تدبیر در جهان‌شناسی و خودشناسی باعث تذکر و بیداری فطرت آنان شده و از آنان غفلت‌زدایی کرده و با عبرت‌آموزی و پندآموزی احساسات دینی آنان را تغذیه کرده و به دینداری سوق می‌دهد.

۸ - اصل تساهل و تسامح: از منظر دین نظام جهان هستی احسن نظام‌هاست و انسان اشرف مخلوقات و خلقت او در تقویم احسن است. خداوند نیز عالم، قادر و حکیم مطلق است و در سراسر جهان مشیت او ساری و جاری است. با اعتقاد به رحمت و مشیت گسترده الهی در سراسر هستی نمی‌توان تصور نمود که اکثر بزرگی از اشرف مخلوقات در وادی ظلمت و کفر و ظالمت رها شده باشند. بر اساس این مبانی کلامی و دینی لازم است در تعلیم و تربیت دینی انسان‌ها با مدارا و آسان‌گیری با مخاطبان برخورد نمود. آنچه که این نوع برخورد را ضرورت می‌بخشد، توجه به علل و عوامل رفتارهای آدمیان است. اگر عوامل روانی، خانوادگی، محیطی، فرهنگی، اجتماعی و خلاصه تمام شرایط زاینده‌ی رفتاری خاص توسط فردی را لحاظ کنیم، دیگر از پیدایش آن رفتار هر چند ناهنجار، تعجب نمی‌کنیم؛ بلکه در صدد اصلاح آن شرایط برمی‌آیم.

نواندیشان دینی متولیان تعلیم و تربیت دینی را از اجبار و خشونت در دعوت انسان‌ها به دین برحذر می‌دارند. در این باره چنین آمده است: «البته می‌توان با استفاده از نیروهای وادارنده و نیروهای انگیزاننده، یعنی با کیفر و پاداش، نوجوانان و جوانان مسلمان را به تن دادن به تعلیم و تربیت اسلامی سوق داد، ولی بحث بر سر این است که تا نیروهای باوراننده، یعنی استدلال و اقتناع در کار نیایند نه این تن دادن‌ها دوام و استمرار می‌یابد و نه سودی دارد، چرا که برکات و فواید تعلیم و تربیت دینی بیشتر وقتی عاید می‌شود که شخص دانسته و خواسته‌ی خود را به آن سپرده باشد. این مشکل زمانی با تمام ابهت و احتشام خود پدیدار

می‌شود که توجه کنیم که ما در روزگار تجدد یا لااقل غلبه تجدد به سر می‌بریم»^(۱۳)

بنابراین در تعلیم و تربیت دینی باید از اجبار و خشونت پرهیز نمود و اصل مدارا و آسان‌گیری را سرلوحه خود قرار داد. تا بتوان مخاطبان را آگاهانه و رضایت‌مندانه به دین فراخواند.

۹ - اصل کثرت‌گرایی دینی: یکی از تفاسیر کثرت‌گرایی دینی این است که حقیقت متعالی ادیان یعنی خداوند، یگانه است ولی این حقیقت متعالی در شرایط مختلف زمانی، مکانی، زبانی و فرهنگی به گونه‌های مختلف تجلی می‌کند و طبیعی است که دریافت انسان‌ها از آن حقیقت متفاوت باشد و با زبان‌ها و بیان‌های مختلف بیان شود. مانند معنای واحد که با چند لفظ تعبیر شود و یا مانند نور خورشید که با عبور از منشور به رنگ‌های مختلف درآید. هر یک از ادیان برای کسانی که ملتزم به آن دین‌اند راه تقرب به آن حقیقت متعالی است. همانند کوهنوردانی که از راه‌های مختلف رو به سوی هدف واحد دارند. مذاهب مختلف در محدوده‌ی یک دین واحد نیز همین حالت را دارند. بنابراین این تفاوت‌ها را باید به رسمیت شناخت و انتظار نداشت که همه‌ی انسان‌ها در همه‌ی زمینه‌ها عقیده و شیوه‌ی واحدی را دنبال کنند، بلکه این کثرت‌ها را راه‌های مختلفی دانست که از سوی خداوند انسان‌ها را به سوی او می‌رساند. ما نباید خود را از برکات معنوی هیچ دین و مذهبی محروم کنیم. حقیقت مکان‌بند و زمان‌مند نیست و شرقی و غربی ندارد، بلکه حقیقت گمشده انسان است و آن را هر جا بیابد باید در آغوش بگیرد.

رسالت دیگر تعلیم و تربیت دینی این است جوانان را با ادیان دیگر محققانه آشنا کند و چشم‌اندازی کلی از ادیان دیگر برای آن‌ها فراهم سازد. هم‌چنین در درون هر دین نیز با مذاهب و فرقه‌های دیگر آن‌ها را آشنا کند و در هر حوزه دینی نیز با معرفت‌های مختلف مانند: کلام، الهیات، فقه، حکمت و تفسیر اطلاعات اجمالی به آن‌ها داده شود.

علاوه بر آن با مکاتب فکری دنیای غرب و شرق نیز باید اجمالاً شناخت پیدا کرد. لازمه‌ی این امر این است که ابتدا خود معلمان و مربیان دینی با همه این حوزه‌های اندیشه در دنیای

معاصر، دانش عمیق و وسیعی داشته باشند. دیگر بیان سخنان کلی، کلیشه‌ای و سطحی و نسبت دادن بی‌دینی و عیاشی به مردمان دیگر سرزمین‌ها برای انسان معاصر هیچ توجیهی ندارد، بلکه اگر این موضع‌گیری‌های سطحی و خام‌اندیشانه از جانب متولیان تعلیم و تربیت دینی تبلیغ شود، باعث بی‌اعتباری نظر آنان نزد مخاطبان خود خواهد شد.

۱۰ - اصل دوری از شکل‌گرایی دینی: از دیدگاه نواندیشی دینی در تعلیم و تربیت دینی باید بر روح و گوهر دین تأکید ورزید و از شکل‌گرایی و تحجر و جمود بر ظواهر شعائر دینی پرهیز کرد. نباید دین را منحصر به چند عمل عبادی کرد به گونه‌ای گویا دینداری بخشی از اشتغالات شبانه‌روزی آدمی است. بلکه دین باید به‌عنوان روحیه‌ای در همه‌ی اشتغالات شبانه‌روزی حضور جدی داشته باشد. مانند نفس کشیدن که در تمام اوقات شبانه‌روز انجام می‌شود.

دین را به‌بیراه هم نباید برد و قدرتش را ضایع کرد؛ یعنی آن را مایه‌ی افتخار و مباهات کرد و تمام دغدغه این شود که به‌دیگران بیاوراند که تنها دین او حقیقی است و تنها او و هم‌کیشان او در زمره‌ی فرقه ناجیه‌اند. دین ارثی و آباء و اجدادی نه حسن و نه عیب است. آنچه مهم است این است که همه‌ی نیروهایمان را صرف سلوک دینی کنیم. درباره‌ی آسیب‌شناسی شکل‌گرایی دینی از منظر نواندیشی دینی چنین آمده است:

هدف دین را نیز نباید معکوس کرد و از قدرت آن سوء استفاده نمود. مثلاً هدف دین را حفظ یک سلسله قوالب و ظواهر بدانیم و نفهمیم که قالب و ظاهر دین اگر ارزشی دارد به‌سبب این است که مقدمه وصول به محتوا و باطن دین باشد. همین سوء استفاده است که موجب تقدیس قوالب و ظواهر دین و تحجر جمود ورزیدن به آن‌ها به‌قیمت از کف دادن محتوا و باطن دین می‌شود.

مصدق دیگر معکوس شدن هدف دین این است که گمان کنیم دین آمده است که بهشتی زمینی پدید آورد، بلکه دین آمده است که درون هر یک از ما را بهشتی کند و روان ما را آباد و معمور کند یعنی به‌ما آرامش، شادی و امید بخشد.

وعده‌ای که دین نداده ما از سوی دین به مردم ندهیم. در عوض

وعده‌ای را که دین واقعاً داده است به مخاطبانمان تفهیم کنیم. دین می‌تواند کاری کند که آن فرد حتی اگر در جامعه‌ای ناسالم و فاسد و جهنمی هم به سر برد درون او سالم و بهشتی باشد.^(۱۴)

از جمله رسالت‌های تعلیم و تربیت دینی این است که حجاب شکل‌های مربوط به عصر گذشته را از چهره متون مقدس دینی برداشت و پیامبر و راهنمای‌های اصلی آن متون را در قالب مفاهیم عصر حاضر بیان کند تا این که برای مخاطبان معاصر قابل درک و فهم باشند. نسل جوانان در دنیای معاصر با روح تفکر عصر جدید آشنایند و با تفکر انتقادی هر چه را که می‌شنوند، می‌خواهند نقد کنند و درستی و نادرستی آن را بفهمند و آن‌ها را با سایر داده‌های علمی و معلومات جدید خود سازگار سازند. با چنین نسلی دیگر نمی‌توان با همان شیوه‌ها و شکل و قالب‌های گذشته سخن گفت بلکه باید با شیوه‌های نوین و در قالب مفاهیم جدید پیام اصلی دین را به آن‌ها تفهیم کرد.

۱۱ - اصل پیوند دین و زندگی: در تعلیم و تربیت دینی باید دین را با زندگی انسان معاصر پیوند داد. تلاش در جهت نفی تعارض میان دین و دنیا انجام شود؛ به گونه‌ای که تلاش برای دنیا با رعایت اهداف الهی امر دینی تلقی شود و پرداختن به آخرت منافاتی با توجه به دنیا و زندگی نداشته باشد.

دین را باید به عنوان یک سیر و سلوک معنوی دانست. سیر و سلوکی که از خودشناسی شروع شده و سپس با عزم و آهنگ سفر در جست و جوی راه کمال و غایت و سعادت حقیقی زندگی و شناخت و ایمان به خدا ادامه یابد و در نهایت با قدم در راه زندگی حقیقی و برنامه‌ریزی برای رسیدن به مقصد اصلی یعنی کمال مطلق به سرانجام می‌رسد.

طرح تعلیم دینی در چنین فرایندی روح و روان مخاطب را به طور عملی و ملموس با مبانی دینی و ایمانی درگیر کرده و زمینه‌ی احیای تجربه و فطرت دینی آن‌ها را فراهم می‌سازد تا از این طریق آموزه‌های دینی برایمان دینی مبتنی شود و در رفتار دینی مخاطبان خود را نشان دهد در این مورد شخصیت مربی به عنوان الگو مؤثر است.

۱۲ - اصل مصونیت درونی افراد: در تعلیم و تربیت دینی باید

در درون افراد مصونیت ایجاد کرد. این مصونیت درونی از طریق آگاهی دادن و بالا بردن قدرت داوری و تجربه دینی آنان انجام می‌شود. پس از ایجاد آن مصونیت درونی است که دیگر هیچ عاملی نمی‌تواند اثر سوئی بر آنان داشته باشد. مصونیت درونی همانند واکسنی است که افراد را در مقابل بیماری محفوظ می‌دارد. ۱۳ - اصل تعیین قلمرو دین: در تعلیم و تربیت دینی ابتدا باید حوزه و قلمرو دین نسبت به هر یک از معرفت‌های دیگر بشری تعیین گردد تا این که معرفت دینی با معارف دیگر خلط نشود. باید توجه نمود که دین نه علم، نه فلسفه و نه دیگر دانش‌های بشری است. اگر چه با آن‌ها بی‌ارتباط نیز نمی‌باشد.

بنابراین نمی‌توان حقایق علمی و فلسفی یا علوم دیگر را اگر چه مسلم فرض شده باشند، به طور قاطع بر تعالیم دین به نحو یقینی تطبیق نمود. بلکه فقط می‌توان احتمال داد و باید توجه داشت که اگر حقایق علمی و فلسفی نیز در متون دینی یافت شود با هدف، موضوع، روش و زبان دینی و در جهت رسالت اصلی دین، یعنی هدایت انسان‌ها مطرح شده است. هم‌چنین تعالیم معتبر دینی را از عادات و رسوم دیگر اجتماعی تمیز داد؛ برخی از آداب و رسوم اجتماعی که توسط مسلمانان جذب شده و جزء عرف آنان گردیده، نباید جزء دین شمرده شود.

۱۴ - اصل احیای معرفت دینی: در تعلیم و تربیت دینی نباید از واقعیت‌های عینی دنیای معاصر و از شرایط اجتناب‌ناپذیر جامعه‌ی کنونی چشم پوشید. ساختار جامعه در ابعاد مختلف به سرعت در حال تغییر و تحول است و این امر سنت ثابت الهی است و هیچ‌گاه نمی‌توان آن را نادیده گرفت. این دگرگونی‌های عینی در اختیار ما نیست و نمی‌توان آن‌ها را متوقف کرد.

در دنیای معاصر نیز اگر بخواهیم دین از زندگی جامعه متحول کنونی جدا نشود و به حاشیه‌ی زندگی آدمیان نرود، باید هماهنگ با شرایط و مناسبات جدید، معرفت دینی را اصلاح و احیا کرد تا بتواند پاسخ‌گوی پرسش‌ها و نیازهای جدید انسان معاصر به زبان و بیان روز باشد.

نظر بعضی از دین‌پژوهان معاصر این است که «بسیاری از احکام و آرای دینی نتیجه‌ی استنباطات و دریافت‌های افراد بشری

در احوال و شرایط خاص زمان‌های گذشته بوده است که البته در زمان خود کاربرد مؤثر و موضوعیت کامل داشته ولی در شرایط متحول امروزی باید برحسب موارد و با توجه به احکام تنزیلی در آن‌ها تجدید نظر شود»^(۱۵)

یکی از رسالت‌های تعلیم و تربیت دینی این است که در جهت خداگونه شدن انسان با درک روح زمان و با حفظ هویت دینی و فرهنگی، تفکر دینی را تکامل بخشد و هماهنگ با تغییر و تحولات و با نگرش انتقادی به روش‌های سنتی، دست به نوآوری بزند.

از نگرش نواندیشی دینی نباید روش‌ها و قالب‌های ناکارآمد سنتی را با سلیقه‌ی خود بر نظام تعلیم و تربیت دینی تحمیل کرد و آن را از حرکت متناسب با مقتضیات زمان و مکان بازداشت و از آن بدتر ناکارآمدی‌های ناشی از این رهگذر را به حساب دین گذاشت بلکه متناسب با شرایط جدید باید روش‌های نوینی برگزید و متناسب با روح زمان معرفت دینی را احیا کرد.

۱۵ - اصل اعتدال در تبیین معارف دینی: دین حقیقتی چند بعدی و چند ساحتی است. در تبیین معارف دینی باید به این امر توجه نمود و در تبیین معارف دینی باید یک نگرش جامع و منسجم ناظر به همه‌ی ابعاد دین در مخاطب ایجاد نمود. برای این منظور باید همه‌ی آن ابعاد را به‌طور متعادل و هماهنگ به مخاطبان عرضه کرد. در تبیین مباحث دینی از بحث‌های استدلالی، عرفانی، اجتماعی، اخلاقی، داستان‌گویی، تمثیل، شعر، آیات و روایات و آموزش غیر مستقیم و ارثی الگوهای اخلاقی به‌طور متعادل توجه شود تا تمام ابعاد وجودی انسان را به‌طور هماهنگ رشد دهد و زمینه‌ی یک زندگی دیندارانه و مؤمنانه را برای انسان فراهم سازد. در آموزش تعالیم دینی باید روش‌های نوین و فعال را یافت که بتواند در کاربردی کردن و جذاب نمودن درس دینی مؤثر واقع شود. توجه به مشارکت فعال مخاطبان و پرسش‌های مطرح برای آنان بشود تا زمینه‌ی ظهور خلاقیت و قدرت تفکر و تخیل در آنان به‌وجود آید. به‌جای انتقال حجم زیادی از معارف، دانش‌آموزان را با روش‌شناسی پژوهش در حوزه‌های معرفتی، مرجع‌شناسی، استفاده از قاموس‌ها و فرهنگ‌ها در زمینه‌ی علوم دینی آشنا نمود و قدرت اندیشیدن را به آنان آموخت. در تدریس تعالیم دینی ارتباط

مفهومی بین مطالب با آموخته‌های قبلی آنان لحاظ شود و مباحث در یک روند منطقی بیان شود. به‌گونه‌ای که آموزش دینی در واقع پاسخ‌گویی به آن پرسش‌ها باشد. اعتقادات دینی مخاطبان را روشنند تصحیح نموده و آنان را از خرافات، افسانه‌ها و نگرش‌های غلط که گاهی رنگ دینی به‌خود گرفته و هیچ پایه‌ی دینی، عقلی و نقلی ندارد، زدوده شود. در نقل احادیث و وقایع و داستان‌ها از جهت مستند بودن آن‌ها و قوت و استحکام دلایل توجه شود.

پی‌نوشت‌ها

- شایگان، داریوش، دین و دین‌پژوهی در روزگار ما، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۵ (بهار ۷۹) ص ۲۱.
- ملکیان، مصطفی، راهی به‌رهایی، نشر نگاه معاصر، تهران ۱۳۸۱، ص ۶۷.
- مجتبی‌ی، فتح‌الله، دین‌پژوهی، هرمس، تهران، ۱۳۸۰، صص ۸۰ و ۸۱.
- پازوکی، شهرام، نسبت ادیان و عرفان، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۶ (تابستان ۷۹)، ص ۳۲.
- سروش، عبدالکریم، ایمان و امید، کیان، شماره ۵۲ (خرداد و تیر ۷۹)، صص ۴۸ و ۴۹.
- مجتهد شبستری، محمد، ایمان دینی، کیان، شماره ۵۲ (خرداد و تیر ۷۹) ص ۱۵.
- ملکیان، مصطفی، ایمان دینی، کیان، شماره ۵۲ (خرداد و تیر ۷۹) ص ۲۶.
- مجتهد شبستری، محمد، ایمان دینی، کیان، شماره ۵۲ (خرداد و تیر ۷۹) صص ۱۵ و ۱۶.
- سروش، عبدالکریم، ایمان و امید، کیان، شماره ۵۲ (خرداد و تیر ۷۹) ص ۵۷.
- شریعتمداری، حمیدرضا، سرمقاله، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۶ (تابستان ۷۹) صص ۴ تا ۶.
- ملکیان، مصطفی، راهی به‌رهایی، نشر نگاه معاصر، تهران ۱۳۸۱، ص ۲۴۶.
- ملکیان، مصطفی، راهی به‌رهایی، نشر نگاه معاصر، تهران ۱۳۸۱، صص ۲۳۵ تا ۲۳۷.
- ملکیان، مصطفی، راهی به‌رهایی، نشر نگاه معاصر، تهران ۱۳۸۱، صص ۶۶ و ۶۷.
- ملکیان، مصطفی، راهی به‌رهایی، نشر نگاه معاصر، تهران ۱۳۸۱، صص ۲۴۹ و ۲۵۰.
- مجتبی‌ی، فتح‌الله، دین‌پژوهی، هرمس، تهران، ۱۳۸۰، ص ۷۱.